

نورالدین کیانوری

شکست توطئه « طرح فهد »
و
پیروزی درخشان نیروهای
جمهوری اسلامی ایران

پرسش و پاسخ ۹ آذر ۱۳۶۰



فهرست

- ۳ " طرح فهد " یک طرح آمریکایی است !
- ۷ شرکت حزب توده ایران در راه پیمایی ضد " طرح فهد "
- ۷ رهنمودهای امام درباره ضرورت تحکیم وحدت
- ۱۴ پیروزی بزرگ اخیر در جبهه جنگ ضد مزدوران صدام

www.iran-archive.com



انتشارات حزب توده ایران ، ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

کیانوری ، نورالدین

شکست توطئه " طرح فهد " و پیروزی درخشان نیروهای جمهوری اسلامی

ایران در جبهه جنگ ضد رژیم صدام

چاپ اول ، آذر ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

«طرح فهد» یک طرح آمریکایی است!

س: "طرح فهد" دربارهٔ فلسطین چگونه پدید آمده و نیروهای منطقه دربارهٔ آن تاکنون چه واکنش‌های مشخصی نشان داده‌اند؟

ج: این طرح تلاشی است از طرف امپریالیسم آمریکا و محافل مرتجع عرب برای جلوگیری از رشد جنبش واقعی انقلابی ضد امپریالیستی، ضد اسرائیل صهیونیست و ضدارتجاع در منطقه. مسئلهٔ فلسطین از مجموع جنبش آزادیبخش این منطقه که از نظر اقتصادی و سیاسی اهمیت استراتژیک بسیار زیاد دارد، جدانیست. این منطقه برای امپریالیسم جهانی از دو لحاظ اهمیت حیاتی دارد: یکی از لحاظ منابع عظیم نفت که درگفتار پیش به نقش خاص و تعیین کنندهٔ آن برای حیات اقتصادی امپریالیسم اشاره کردیم. یکی هم از لحاظ موقعیت استراتژیک این منطقه، حسان، امپریالیسم همیشه سیاستش این بوده است که در این منطقه یک پایگاه نظامی محکم علیه جنبش‌های آزادی بخش و کشورهای سوسیالیستی و به ویژه علیه اتحاد شوروی داشته باشد. این منطقه حلقهٔ اتصال بسیار مهمی از جنبهٔ جهانی امپریالیسم است که از جمله امیرنشین‌های خلیج فارس، عراق، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل، مصر و نیز کشورهای پاکستان، ایران و افغانستان را از یکسو به چین و ژاپن و کشورهای "آسه آن" در خاور دور و اقیانوسیه و از سوی دیگر از طریق ترکیه به کشورهای "ناتو" وصل می‌کند. به همین جهت امپریالیسم سعی دارد مواضع و پایگاه‌های خود را در این منطقه محکم نگاه دارد.

تزلزل مواضع و پایگاه‌های امپریالیسم در این منطقه می‌تواند به مناطق دیگر جهان که زیر سلطهٔ امپریالیسم قرار دارند، منتقل شود. اما در این منطقه سه نقطه وجود دارد که مواضع امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را سخت به خطر انداخته است. این سه نقطه هم، به طوری که می‌دانیم عبارتند از: ایران، افغانستان و فلسطین. به همین

جهت امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد تا انقلاب ایران، انقلاب افغانستان و انقلاب فلسطین را به هر شکل هست مسخ یا سرکوب کند و از این راه حکومت‌های ارتجاعی را در سایر کشورهای منطقه مثل مصر، عربستان سعودی، عمان، پاکستان و ترکیه، تثبیت کند و نگذارد این رژیم‌ها دچار تزلزل و ناپودی گردند.

در مورد فلسطین نقشه‌امپریالیسم این بوده است که به کمک اسرائیل و نیروهای ارتجاعی عرب نظیر اردن و فلان‌نژهای لبنان و غیره جنبش انقلابی فلسطین را سرکوب کند. ولی طی چنددهه اخیر یعنی از هنگامیکه مسئله‌ای به نام مسئله فلسطین به وجود آمده، امپریالیسم به این نتیجه رسید که از بین بردن جنبش انقلابی فلسطین که هم ملی وهم مردمی وهم ضد امپریالیستی است، غیر ممکن است. نیروهای مترقی چه در دنیای عرب و چه در خارج از آن آنقدر نیرومند هستند که امپریالیسم نمی‌تواند به آن آسانی که دلش می‌خواهد این جنبش را از بین ببرد.

در مورد ایران هم که "جزیره ثبات" امپریالیسم بود، دیدیم که چه به روز امپریالیسم آمده است. تمام توطئه‌هایش برای براندازی حکومت نظام انقلابی جمهوری اسلامی تاکنون با شکست روبرو شده و ما امیدواریم که توطئه‌ای هم که الان در جریان است و نیز توطئه‌های آینده‌اش نیز با شکست روبرو شوند.

در افغانستان امپریالیسم توطئه فوق‌العاده بغرنج و موزیانه‌ای ندارد دیده بود که امروز دیگر با فاطمیت می‌توان گفت که این توطئه هم با شکست روبرو شده و افغانستان از حیثه تسلط و سیطره جوبی امپریالیسم بیرون آمده و شانس این که امپریالیسم بار دیگر بتواند به افغانستان بازگردد، وجود ندارد.

به این ترتیب امپریالیسم وقتی نتوانست انقلاب‌ها را سرکوب و نابود کند و به طور کلی شرایط گذشته را برای ادامه تسلط خود تجدید کند، در صدد برآمد که این انقلاب‌ها را از داخل ضعیف کند. ما در کشور خودمان می‌بینیم که چند توطئه از هشت توطئه امپریالیسم در جهت تضعیف و مسخ و منحرف کردن انقلاب ایران از داخل آن بوده است. توطئه دولت موقت و سپس توطئه‌های قطب‌زاده و بنی‌صدر و غیره همه در جهت تضعیف انقلاب از داخل بوده است.

نظایر همین توطئه‌ها راهم امپریالیسم در مورد فلسطین و هر انقلاب دیگری حتماً آزمایش خواهد کرد. به نظرم جریان فهد نتیجه مجموعه شکست‌هایی است که امپریالیسم در منطقه با آن روبرو شده، نتیجه بی‌شای و تزلزلی است که در پایگاه‌های امپریالیسم در مصر، عربستان سعودی، اردن، عمان، پاکستان و ترکیه، وجود دارد. امپریالیسم می‌کوشد با توطئه "طرح فهد" چنین جلوه‌گر کند که گویا آماده است در فلسطین به

عقب‌نشینی‌هایی تن بدهد و راه‌حل‌های میانه‌ای پیدا کند - همان طور که در ایران سعی داشت دولت میانه‌روی سرکار بیاورد. حالا در فلسطین هم می‌کوشد یک رهبری که به تشخیص خودش میانه‌رو باشد روی کار آورد. همان‌طور که آقای هیک وزیر امور خارجه آمریکا صریحا گفته است آمریکا برای فلسطین خواستار یک رهبری است که به ارزش‌های غربی احترام بگذارد، یعنی در حیطه تسلط غرب و آمریکا باشد و به اصل حاکمیت جابرا نه و غارتگرانه امپریالیسم در این منطقه پیرشوت جهان، کمترین آسیبی نرساند و سیاست آمریکا را به همان شکل که آمریکایی‌ها می‌خواهند در آن جا پیاده کند، همان چیزی که از دولت موقت ایران می‌خواست و همان کاری که پاکستان و بسیاری از دولت‌های دیگر منطقه الان می‌کنند. نقشه فهد چیزی جز این نمی‌تواند باشد. ما می‌دانیم که فهد تا مغز استخوان به امپریالیسم آمریکا وابسته است. خاندان سعودی را باید چیزی از امپریالیسم آمریکا در منطقه دانست، به جز آن لباس عربی که می‌پوشند و زبانی که بدان تکلم می‌کنند، دیگر هیچ چیزشان با عرب و عربیت کمترین الفتی ندارد. این‌ها در واقع از سرمایه‌داران بزرگ آمریکاهستند، هریک از شیوخ و شاهزاده‌های سعودی و غیره ده‌ها میلیارد دلار در بانک‌های آمریکا سپرده دارند یعنی مثل راکفلر هستند، مثل مورگان و دیگر سرمایه‌داران کلان آمریکا و با آن‌ها هم مسلک و هم پالکی هستند.

با این وصف وقتی چنین "آقای" چنان "طرحی" پیشنهاد می‌کند، به نظر ما هدفش تقویت همان گروه میانه‌روها در جنبش فلسطین و شکاف انداختن در جنبش انقلابی فلسطین است. چون جنبش فلسطین هم مثل جنبش سال‌های آخر رژیم شاهی در ایران، یک رنگ و یک دست و کاملا متجانس نیست. در جنبش فلسطین هم، همه نوع گروه و دسته وجود دارد: از چپ انقلابی واقعی و مسلمانان مبارز انقلابی تا "نهضت آزادی" و "جبهه ملی" و "گومله" و غیره که در عرصه جنبش انقلابی ایران نقش و عملکردشان را دیدیم. نظیر این جریان‌ها، در جنبش فلسطین هم هست و همه آن‌ها می‌خواهند یک کشور و یک مبهن داشته باشند، حال این کشور چه جور باشد و چه نظام و چه روابط بین‌المللی داشته باشد، در این مورد اصلا باهم عقیده و نظر مشترکی ندارند. نه تنها در کل جنبش آزادی بخش فلسطین، بلکه در برخی از سازمان‌ها و به ویژه در مهم‌ترین سازمان جنبش آزادی بخش فلسطین یعنی "الفتح" هم جناح‌های مختلفی وجود دارند، - همان‌طور که در میان کسانی که خود را طرفدار خط امام می‌نامند، جناح‌های به کلی متفاوتی مشاهده می‌شوند - حتی نمایندگان حزب جمهوری اسلامی در مجلس در مورد یک مسئله اقتصادی - اجتماعی مهم موضع یکسان ندارند و گاه مواضعشان کاملا در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرد. خیلی از آن‌ها به پیروی از شهید بهشتی رهبر فقید حزب جمهوری اسلامی و دکتر باهنر، طرفدار

حدی اصلاحات ارضی مطابق با قانون شورای انقلاب هستند. ولی در همان حزب جمهوری اسلامی کسانی را می بینیم که جدا مخالف اصلاحات ارضی هستند و استدلال هایی می کنند که حتی با اصول ایدئولوژی خودشان هم به هیچ وجه جور در نمی آید و معتقدند که به مالکیت بزرگ ارضی اصلا نباید دست زد.

همین تفاوت ها را هم در سیاست خارجی می بینیم. در جبهه های که الان از دولت پشتیبانی می کند، در طرح مسائل سیاست خارجی گاه تفاوت ها و تضادهای جدی به چشم می خورد. پس وقتی در ایران ما، آن هم با داشتن رهبری چون امام، با آن خط کاملاً مردمی و ضد امپریالیستی اش چنین تفاوت هایی باشد، اختلافات موجود در جنبش فلسطین و سازمان "الفتح" دیگر نباید تعجب انگیز باشد. همه آن ها البته می خواهند یک کشور داشته باشند، ولی کسانی هستند که می خواهند کشوری مثل عربستان سعودی یا اردن داشته باشند و هستند کسانی که می خواهند کشوری مثل سوریه، لیبی، الجزایر و یا جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی داشته باشند. این دو طرف طیفی است که در آن جا وجود دارد و شاید هم از این وسیع تر باشد.

به این ترتیب کلمه "فهد" فقط اسمی است روی این طرح آمریکایی، روی این طرح وزارت خارجه آمریکا. نقشه عبارت بوده است از شکاف انداختن میان نیروهایی که در جبهه واحد علیه اسرائیل و امپریالیسم آمریکا قرار گرفته اند. هدف عبارت بوده است از ایجاد تزلزل میان این نیروها. ایجاد چنین تزلزلی فرصت مساعدی است برای برقراری ثباتی که امپریالیسم می خواهد در این منطقه، به ویژه پس از اعدام انقلابی سادات، پدید آورد. به همین جهت هم این طرح از سوی نیروهای اصیل انقلابی منطقه، از سوی مبارزان واقعی ضد امپریالیست مورد انتقاد جدی قرار گرفت. این طرح در میان مردم عرب به کلی بی اعتبار بود و در کنفرانس سران در فاس نتوانستند آن را از تصویب بگذرانند، چون مسلم بود که رؤسای کشورهای جبهه پایداری با چنین طرحی موافقت نخواهند کرد.

در جبهه فلسطین از همان آغاز پیدایش این طرح اختلاف نظرهای فراوان بروز کرد و می توانست در جبهه فلسطین شکاف بزرگی به وجود بیاورد. در حال حاضر چنین به نظر می رسد که این تلاش امپریالیسم آمریکا با شکست روبرو شده است و شانس زیادی ندارد که دوباره به میدان بیاید. البته آمریکا دست از تلاش های دیگر بر نخواهد داشت و تلاش هایش هم در همان دو جهتی است که گفتیم: یا سرکوب و نابودی جنبش فلسطین و یا شکاف انداختن و تفرقه افکندن و تحمیل یک راه حل میانه و روی کار آوردن جریانی که آماده باشد مثل عربستان سعودی در جهت تثبیت

تحکیم سیاست امپریالیسم جهانی در منطقه با اسرائیل کنار بیاید. عدم موفقیت کنفرانس سران کشورهای عربی را باید یک پیروزی برای خلق‌های منطقه تلقی کرد، اما نباید در این رابطه دچار آسوده‌خاطری شد. این مرحله اول یک نبرد بزرگ تازه است که بازدارد در خاور نزدیک و میانه آغاز می‌شود.

شرکت حزب توده ایران در راه پیمایی ضد «طرح فهد»

س: در یکی از روزنامه‌ها گفته شده بود که حزب توده ایران در راه پیمایی عمومی ضد «طرح فهد» شرکت نکرد. آیا این ادعا صحت دارد؟

ج: من به طور روشن می‌گویم ادعای این روزنامه کذب محض است. حال اگر این ادعا از روی بی‌اطلاعی باشد، می‌شود از آن گذشت، ولی اگر از روی اطلاع باشد آن وقت حداقل باید آن را مفرضانه و بدخواهانه نامید، چون بلافاصله پس از اعلام راهپیمایی، ما آمادگی خود را برای شرکت در راه پیمایی برای مطبوعات فرستادیم. متأسفانه حزب توده ایران خودش روزنامه ندارد که اعلام کند و به همین جهت ما اعلامیه خود را برای چاپ، پیش از غروب روز چهارشنبه برای روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» فرستادیم، ولی این همکاران ما درجهه واحد ضد امپریالیستی خلق‌های ایران - از چاپ آن خودداری کردند و تنهایی از آن‌ها فقط به ذکر نام حزب ما بسنده کرد.

رهنمودهای امام درباره ضرورت تحکیم وحدت

س: در پیام‌ها و رهنمودهای امام طی چند هفته اخیر ضرورت تحکیم وحدت و مبارزه علیه تلاش‌هایی که برای دورکردن روحانیت مبارز از صحنه سیاست، به کار می‌رود، بارها تأکید شده است. علاوه بر این در مطبوعات وابسته به مقامات حاکمیت و در روزنامه‌های وابسته به حزب «جمهوری اسلامی» و سازمان‌ها و گروه‌های دیگری که در حاکمیت شرکت دارند، به مسئله تشدید اختلافات زیاد اشاره می‌شود. این مسائل را چگونه باید ارزیابی کرد؟

ج: در روزنامه «جمهوری اسلامی» تاکنون چند سرمقاله تحت عنوان «ما را چه می‌شود» به چاپ رسیده و در بعضی از آن‌ها هشدار داده شده است که اگر این اختلافات و نفاق‌افکنی‌ها و این شیوه‌های نادرست مبارزه ادامه پیدا کند، ممکن است موجودیت انقلاب اسلامی به خطر افتد. در روزنامه «صبح آزادگان» با لحن‌های تند علیه وجود چنین اختلافات و تحریکاتی سخن رفته است. در بعضی از خطبه‌های نمازهای جمعه نیز در این زمینه زیاد صحبت شده است. روزنامه «کیهان» چند روز پیش مقاله‌ای را به مسئله اختلافات اختصاص داده بود و ماهیت اختلافات را با صراحت بیشتری روشن کرده بود. بانیان این تحریکات و نفاق‌ها همان

کسانی هستند که به گفته امام خمینی، شوروی را مطرح می‌کنند برای این که آمریکا فراموش شود و از زیرضربه خارج گردد. اظهارنظرهای روزنامه‌های وابسته به حاکمیت و از آن جمله "صبح آزادگان" و "جمهوری اسلامی" اگرچه صراحت کافی ندارند، ولی نظریات آنها دارای اهمیت است. من از این دو روزنامه قسمت‌هایی را که نشان‌دهنده عمق و گسترش مسائل مورد اختلاف است، جدا کرده‌ام که می‌خوانم. در صفحه ۱۱ روزنامه "جمهوری اسلامی" در ۸ آذر، در همان مقاله "مارا چه می‌شود" چنین آمده است:

"چرا باید در فلان سازمان ده باند متفاوت (و هر کدام مخالف یکدیگر) در حالی که همه آنها نسبت به تقوای فلان مسئول اذعان دارند و در انتهای ضمیر خود و در ادعاهای خود در مورد بی‌لیاقتی همان مسئول بی‌اعتقادند و می‌دانند که اگر خود جای وی بودند نمی‌توانستند آن نهاد را بهتر اداره کنند، بر علیه او جلسات براندازی (براندازی؟!) داشته باشند؟ آیا ریشه چنین شیطنت‌هایی را جز در بی‌تقوایی می‌توان یافت؟ چنانچه خصایل شیطنی عده‌ای بخواهد بیش از این چهره نشان دهد و در پیشرفت امور مملکت اخلال نماید، چاره‌ای جز این نمی‌ماند که از آن عده با نام و نشان صحبت شود، زیرا این چنین کسانی مانند موریانه ریشه شجره طیبه جمهوری اسلامی را از درون می‌خورند..."

این مطالب خیلی گویا و نشان‌دهنده شدت اختلاف است. مسائل مورد اختلاف مسائل خیلی جدی است و روزنامه "جمهوری اسلامی" تهدید می‌کند که اگر این‌ها دست بردارند، که ظاهراً حتماً به این آسانی دست برنخواهند داشت، از آنها بانام و نشان صحبت خواهد کرد. ولی چرا درباره کسانی که عملشان "مانند موریانه ریشه شجره طیبه جمهوری اسلامی را از درون می‌خورد"، از همین حالا نباید با نام و نشان صحبت کرد و آنها را به مردم شناساند؟ چرا نباید مردم را علیه این‌ها تجهیز کرد تا موضع بگیرند و به افشای آن‌ها بپردازند؟ این‌ها سئوالی است که جوابی برای آن نداریم. خود این محافل باید جواب بدهند.

روزنامه "صبح آزادگان"، در سرمقاله روز ۸ آذر خود چنین می‌نویسد:

"چندی است که به علت درجریان بودن دست‌های شناخته شده‌ای که پس از مدت‌ها گوشه‌گیری و گزیدن کنج انزوا دوباره وارد صحنه جامعه شده‌اند، سعی در تکه تکه کردن مردم و رواج فرهنگ شرک‌آلود تفرقه، به جای اتحاد در جامعه، دارند. اگر دانسته و آگاهانه این شیوه را پیش گرفته که باید بدانند دیر یا زود با افشای اهداف پلیدشان و ماهیتشان گرفتار قهرانقلابی امت مسلمان شده و همچون محمدرضا به زباله‌دان

تاریخ افکنده خواهند شد. ولی اگر آن‌ها ندانسته و ناآگاهانه بازی دست
عده‌ای قدرت طلب و خودمحور قرار گرفته و با این گونه اعمال خویش زمینه
را برای حاکم ساختن گروهی انحصارطلب آماده می‌کنند که بهتر است در
مواضع خود تجدیدنظر کنند و از گذشته‌شان توبه کنند. در این جا باید با
صراحت اشاره کرد که ما اطلاع کافی از مواضع و اهداف تفرقه‌افکنان داشته
و در صورت لزوم اشاعه خواهیم کرد."

این‌ها با یک لحن محکم جریانی را محکوم کرده‌اند که پس از مدت‌ها
گوشه‌گیری دومرتبه وارد صحنه شده و می‌خواهد جنبش انقلابی را تکه تکه
کند و فرهنگ شرک‌آلود تفرقه را به جای اتحاد توسعه و رواج دهد.
می‌گوید ما آن‌ها را می‌شناسیم و اگر لازم باشد معرفی می‌کنیم. خوب، اگر
می‌شناسندشان که دیگر معطلی برای چیست؟ یا امثال کسانی هستند که
مثل محمدرضا به زباله‌دان تاریخ باید بروند یا این که اشتباه می‌کنند و
انحصارطلب هستند و می‌خواهند یک گروه انحصارطلب را حاکم کنند. در
این نوشته از مطالبی سخن به میان آمده است که توجه را به خود جلب
می‌کند: از انحصارطلبی. اگر ما می‌گفتیم که گروه‌های انحصارطلبی هستند
که می‌خواهند تمام قدرت سیاسی را در دست خود متمرکز کنند و نه فقط
دیگراندیشان ایدئولوژیک، بلکه حتی مسلمانان مبارزی را که مطابق سلیقه
آن‌ها نیستند، از صحنه خارج سازند، به ما می‌تاختند و متهم می‌کردند
که نفاق می‌اندازید. ولی حالا همان چیزی که ما در "بیانیه" مشترک
حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) "پیش‌بینی
می‌کردیم، روزنامه "صبح آزادگان" و روزنامه "جمهوری اسلامی" و یا
"کیهان" زیر عنوان "دست‌های مرموزی دارند علیه انقلاب کار می‌کنند"،
می‌نویسند. و این نوشته‌ها عین واقعیت است و نمی‌شود انکار کرد که چنین
جبهه‌گیری‌ها و اختلافات جدی در مقامات حاکمیت وجود دارد. و آن هم
این‌بار در حاکمیتی که همه آن‌ها خودشان را مطلقاً پیرو خط امام می‌دانند
و دیگر آن عناصر بنی‌صدری و مجاهدی و مائوئیستی و لیبرالی را نباید در
خودشان داشته باشند. اما این‌ها گرچه خود را ضد خط بنی‌صدر، ضد خط
لیبرالی و ضد خط سازش با امپریالیسم می‌دانند، در مسائل عمده اجتماعی
ظاهراً اختلافات خیلی جدی دارند. و این هم یک گروه و دو گروه نیست،
بلکه همان‌طور که گفته شد "درفلان سازمان ده باند متفاوت و هر کدام
مخالف یکدیگر هستند." روزنامه "جمهوری اسلامی" در طول چهار مقاله
خواستار است ریشه‌های این مسائل را روشن کند، ولی به جای روشن کردن،
از کنار مسئله اصلی گذشته به مطالبی چون "عدم تماس"، "تحت تاثیر
بنگاه‌های دروغ افکنی جهان قرار گرفتن"، "نفاق افکنی دشمنان"،
"خصلت‌های شیطانی"، "خودمحور بینی"، "خودخواهی"، "اغراق‌گویی
در مسائل" و چیزهایی از این قبیل اشاره کرده است که ریشه اختلافات را

باید در آن‌ها جستجو کرد. به نظرم این برخورد سطحی است. ما خیال می‌کنیم که ریشه اختلافات به کلی درجای دیگری است. تشدید این نفاق‌ها ریشه‌هایش درجای به مراتب عمیق‌تری هست. به نظرم ریشه را باید در محتوای واقعی انقلاب ایران و در گرایش‌هایی که نسبت به این محتوا وجود دارد، جستجو کرد. والا میان حزب توده، ایران که پیرو سوسیالیسم علمی است و مبارزان اصیل راه خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی هم اختلاف نظر، چه در زمینه آیدئولوژیک، چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه سمت‌گیری‌های عمده اقتصادی، وجود دارد و با این وصف می‌بینیم که حزب توده ایران به رغم این اختلافات، در مورد نکات عمده و تعیین کننده، همیشه بدون هیچ دغدغه و تردیدی، به طور روشن و دقیق از این خط پشتیبانی می‌کند. چرا؟ برای این که در مورد اساسی‌ترین مسائل تعیین کننده، میان نظریات حزب توده ایران و نظریات پیروان راستین خط امام توافق هست. مسائل دیگر در موضع گیری ما نمی‌تواند تاثیر تعیین کننده داشته باشد. البته حتما بدون تاثیر نمی‌تواند باشد، ولی تاثیر تعیین کننده ندارد. اتفاقاً روزنامه "جمهوری اسلامی" هم این مطلب را به نحوی بیان می‌کند، ولی باز هم نه با بی‌غرضی که از یک مسلمان مبارز انقلابی انتظار می‌رود. می‌نویسد: "گروه‌هایی که اعم از آن که به اسلام وابسته باشند و یا نباشند مستقلاً نظریات بخصوصی دارند و از جهت آن که بعضی از این نظرها یا بیشتر آن‌ها را در مواضع امام نیز می‌یابند، معتقدند که امروز روزی است که باید امام را تقویت کرد" (تا اینجا بیش برداشت کاملاً درستی است، اما بعد همان حرف‌های آشنا شروع می‌شود) "تا به رغم خویش مقاصد سیاسی‌شان را به نتیجه برسانند و البته ممکن است که این موافقت ظاهری و ریاکارانه و حتی مغرضانه باشد، مثل جنبش مسلمانان مبارز، حزب توده، نهضت ملی مجاهدین".

این قسمت دوم را کسانی می‌توانند بگویند که با بغض و کینه و پیش داوری‌های به کلی نادرست به مسئله برخورد می‌کنند. ولی آن قسمت اول درست است و در مورد ما صدق می‌کند. ما در مورد تمام مسائل اجتماعی نظر مستقل خود را داریم و همه این نظریات و مواضع را هم با صراحت و شجاعت بیان کرده‌ایم. و چون این نظریات را، در عمده‌ترین زمینه‌ها، در مرحله کنونی تاریخی انقلاب ایران، در مواضع امام خمینی منعکس می‌بینیم، پشتیبانی از این مواضع امام، از خط امام را وظیفه انقلابی خود می‌دانیم.

پس وجود اختلاف سلیقه، حتی اختلافات بزرگ‌تر، نمی‌تواند مانع وحدت کامل در عمل باشد. اما وقتی کسانی ده‌ها گروه درست می‌کنند که به دعوی روزنامه "جمهوری اسلامی" در تمام معتقدات خود و در عمده‌ترین مسائل با یکدیگر هم عقیده هستند، این‌ها چطور موضعی اتخاذ

می‌کنند که "مانند موریانه ریشه شجره طیبه جمهوری اسلامی را از درون می‌خورند" و اگر دست برندارند این‌ها را باید به عنوان ضدانقلابی با نام و نشان معرفی کرد؟ این گونه برخوردها، همان طور که گفتیم، جدی نیست، سطحی است. به نظر ما سمت‌گیری‌های اصلی انقلاب سمت‌گیری‌های ضدامپریالیستی و مردمی در جهت برانداختن تمام پایه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم بوده و هست. این اولاً. دوم این که یکی از هدف‌های انقلاب عبارت بوده است از برانداختن استبداد سلطنتی، نه فقط به عنوان یک رژیم سیاسی، بلکه به عنوان یک بنای اقتصادی که پایه این استبداد سلطنتی را تشکیل می‌داده است. امام خمینی هم از روز اول گفته‌است که انقلاب ما، انقلاب کوخ‌نشینان، انقلاب محرومان، انقلاب پابره‌نه‌ها، انقلاب گرسنه‌هاست. و انقلاب باید به این مسائل پاسخ بدهد. این انقلاب همان‌گونه که دادستان کل انقلاب اسلامی گفته است، انقلاب تروریست‌های اقتصادی نیست، انقلاب دزدها و غارتگرها نیست. اگر انقلاب بخواهد به خواست کوخ‌نشینان جواب بدهد، باید تروریست‌های اقتصادی را همان‌گونه محاکمه کند که تروریست‌های خرابکار نظامی و یا آدمکش را محاکمه می‌کند. تمام اختلافات به نظر ما از برخورد به این مسائل اساسی برمی‌خیزد. بهترین راه این است که طرفین برخورد را، همان طور که روزنامه "جمهوری اسلامی" می‌گوید، بنشانند و بگویند آقا شما درباره این مسائل، درباره اصلاحات ارضی، درباره پس گرفتن سرمایه‌های غارت‌شده و دزدی شده - مطابق ماده ۴۹ قانون اساسی، - درباره بازرگانی خارجی، کوتاه کردن دست واسطه‌ها، سفته‌بازها و غیره، درباره همه این مسائل، موضع خودتان را بیان کنید. وقتی مواضع به طور مشخص گفته شد، مسئله کاملاً روشن می‌شود. اما با ابهام‌گفتن که این‌ها با هم تماس ندارند، حرف‌های همدیگر را نمی‌شنوند، یا این که کسانی نفاق می‌اندازند، بنگاه‌های خبری امپریالیستی تاثیر دارند و غیره، همه‌اش حرف‌های پادرواست. طرفین اختلاف را بنشانید و بگذارید که به طور خیلی صریح و روشن نظریاتشان را در مهم‌ترین مسائلی که امام مطرح کرده، یک، دو، سه، چهار، درباره حقوق و زندگی مردم، درباره پایه‌هایی که نظام اقتصادی جمهوری اسلامی باید بر آن‌ها استوار باشد، درباره برخورد به تمام روابط و مناسباتی که ایران الان با امپریالیسم دارد و غیره نظریاتشان را بگویند، آن وقت خواهیم دید که این پوسته‌ها چگونه شکافته می‌شود و از زیر این پوسته‌های رنگارنگ بدون مفهوم، مفاهیم واقعی اختلاف بیرون می‌آید.

به نظر ما در انقلاب ما از روز اول دوخط وجود داشته است: یک خط واقعا انقلابی، یعنی تحقق کامل انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی، قطع تمام ریشه‌های تسلط جابرانه سیاسی و اقتصادی، نظامی و فرهنگی

امپریالیسم جهانی از کشور ما، مبارزه آشتی ناپذیر تا آخر و انجام تعمیرات بنیادی در جامعه به سود محرومان، به سود توده‌هایی که انقلاب کرده‌اند، به سود آن‌هایی که در هفده شهریور در میدان شهدا بودند، به سود کسانی که دهها بار در شهرهای مختلف جلوی مسلسل‌ها رفتند، به سود کسانی که الان در جبهه علیه هجوم امپریالیستی صدام و آمریکا پیکار می‌کنند و حان نثار می‌کنند و یکی هم خط جبهه ملی، خط لیبرال‌ها، خط بنی‌صدر و قطب‌زاده و غیره. ما تاکنون نشنیده‌ایم که از میان تمام کسانی که در جبهه می‌جنگند، یکی نوشته باشد که مثلاً فرزند آقای "میخچی" تاجر بزرگ بازار است. برای این که خانواده‌های آقایان "میخچی"‌ها الان در آمریکا هستند و یا این‌جا سعی دارند پول‌ها را تبدیل به ارز کنند و بفرستند خارج و به آن دهها میلیون دیگر که فرستاده‌اند، بیافزایند.

این دو خط از همان آغاز در مقابل هم قرار داشتند، ولی کسانی کوشیدند و توانستند خود را در خط اول جا بزنند. عناصر خط دوم همیشه خود را مشخص نمی‌کردند و نمی‌کنند. امپریالیسم، ارتجاع، سرمایه‌داری دهه‌ها لایه در جامعه دارد که به کمک آن‌ها نقشه‌های خود را پیاده می‌کند. همه جور آدم در اجتماع ما دارد، از افراد شناخته شده تا کسانی چون کشمیری‌ها، مدنی‌ها، آقایان دکتر یزدی‌ها و قطب‌زاده‌ها که خیلی هم قیافه اسلامی به خود می‌گیرند و با آیه قرآن صحبت می‌کنند، ولی از کجا سرد می‌آورند؟ از دالان سازش با آمریکا برای تجدید همان تسلطی که دهها سال به جامعه ما تحمیل می‌شد. به نظر ما امپریالیسم تا آخرین ذخیره‌های خود را در توطئه هشتم به کار گرفته و به کمک آن‌ها می‌کوشد اختلافات را دامن بزند. این‌ها کسانی هستند که امپریالیسم از سال‌ها قبل از انقلاب توانسته بود در داخل جنبش انقلابی جا بدهد و ما نمونه‌اش را داریم: کسی که نامه می‌نویسد به دکتر امینی و به او می‌گوید تو تنها "رهبر" و "آزادگر" ملت ایران هستی و بیا بیا که منتظریم، این آقا به عنوان مبلغ درجه یک انقلاب ایران از رادیو و تلویزیون و روزنامه "اطلاعات" سرد می‌آورد. این‌ها است که مایه حیرت می‌شود. کسی که میلسیو را تجلیل می‌کند، امپریالیسم آمریکا را "آزادی‌خواه" می‌نامد، یکی از مبلغین درجه اول انقلاب ایران به حساب می‌آید، آن هم نه در جبهه بنی‌صدر و لیبرال‌ها و غیره، بلکه خیلی هم ضد بنی‌صدر و ضد لیبرال موضع می‌گیرد. نمونه‌های آن کشمیری‌های سازمان امنیتی هستند که در تمام بنگاه‌های نشر افکار جامعه موضع گرفته‌اند. صادق جاسوس "سیا" دفعتاً می‌شود معاون کل مطبوعات ایران و مطبوعات انقلاب ایران را در وزارت ارشاد اسلامی "سرپرستی" می‌کند! نظایر این‌ها هم همان‌هایی هستند که نفاق افکنی را دامن می‌زنند، مسائل کوچک را بزرگ می‌کنند، قیافه‌های مافوق انقلابی و در موارد لزوم مافوق اسلامی به خود می‌گیرند. به هر قیافه‌ای که برای پیشرفت نقشه‌های

امپریالیسم لازم بدانند، درمی آیند. مثلا این مائوئیست های تازه مسلمان، هرشگرد و ترفندی را حاضرند به کاربرند برای این که نقشه های خودشان را عملی کنند. در روزنامه "جمهوری اسلامی" این روزها جزو اقرارهای یک عضو سابق سیا مطالب بسیار جالبی نوشته می شود و ما با تعجب از خود می پرسیم دوستان ما که این ها را چاپ می کنند، آیا توجه دارند که چنین کسانی در کشور ما هم می توانند وجود داشته باشند، در اتاق پهلویی من هم ممکن است شخصی با قیافه فوق العاده اسلامی یا انقلابی نشسته باشد که از همین ها باشد؟

به نظر ما امروز هرکس و هر نیرویی که به اتحاد و همکاری نیروهای راستین طرفدار انقلاب، از مبارزان مسلمان واقعی و همه مبارزان خلقی و مردمی که الان انقلاب را نگه می دارند، گرفته تا مبارزان پیرو سوسیالیسم علمی یعنی توده های با وفاداریان خلق (اکثریت) ضربه بزند، یا آگاهانه عامل سازمان "سیا"ی آمریکا است و یا ناآگاهانه در دام دسایس آن افتاده است. امروز همه صحبت از سازمانی است به نام "حجتیه". اظهار نظرهای فراوان در همه جا می شود. شهید حجت الاسلام هاشمی نژاد، ضمن یکی از سخنرانی هایش در مشهد درباره "این "حجتیه" مطلب بسیار جالبی گفته بود که در روزنامه خراسان منعکس شده است. او گفته بود که در میان آن ها از عناصر ساواکی هست، آن رهبران و گردانندگان شان، تا افراد ساده گول خورده که واقعا انسان های شریفی هستند. اگر این انسان شریف امروز یک کار تحریک آمیز بکند، عامل اصلی اش را باید همان ساواکی دانست و باید رفت و او را پیدا کرد. تا دست آن ها کوتاه نشود، این ها گولشان را خواهند خورد و آدم گول خور هم در جامعه ما به اندازه کافی پیدا می شود. با استفاده از ناراضی های ناشی از گرفتاری ها و سختی های زندگی یا با استفاده از نظریات اجتماعی - سیاسی آن ها، می شود آن ها را گول زد و احساساتشان را برانگیخت و به دام انداخت. ریشه را نباید در میان این ها جستجو کرد. باید دید آن کسی که پشت پرده کارها را می گرداند و این ها را تحت تاثیر سیاسی وغیره خود قرار می دهد، کیست. دست او را باید کوتاه کرد و شناخت. به این جهت ما معتقدیم که ریشه اختلافات همان ریشه ای است که در دوره دولت موقت، میان این دولت و خط امام، در دوره بنی صدر میان او و خط امام و یا میان سازمان مجاهدین و پیروان خط واقعی انقلابی وجود داشت. این ریشه از امپریالیسم و غارتگران داخلی منشاء می گیرد و باید آن را به درستی شناخت و به طور قاطع و جدی علیه آن به مبارزه پرداخت. در چنین صورتی، به نظر ما همه این اختلافات به مسائل قابل حل، به مسائل سازنده تبدیل خواهد شد.

پیروزی بزرگ اخیر در جبهه جنگ ضد مزدوران صدام

س: پیروزی بزرگی را که نیروهای ما دیروز در جبهه جنگ علیه مزدوران صدام به دست آورده‌اند چگونه ارزیابی می‌کنید و نظرتان درباره آینده این جنگ چیست؟

ج: به طوری که می‌دانید ما جنگی را که الان میان جمهوری اسلامی ایران و عراق جریان دارد، از یک سو دفاعی و عادلانه و از سوی دیگر تجاوزکارانه و ارتجاعی ارزیابی کرده‌ایم. ما عراق را خیلی پیش از حمله‌اش به کشور ما، متجاوز بالقوه معرفی کرده و خبر داده بودیم که عراق در صدد حمله نظامی به ایران است. ما توطئه عراق و روابط بین دولت بعثی عراق و محافل ضدانقلابی ایران یعنی دارودسته بختیار و اوپسی و دیگر فراریان از کشور را افشاء کرده و اطلاع داده بودیم که این‌ها می‌خواهند خوزستان را از ایران جدا کنند. ما گفته بودیم که این تجاوز محصول دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا برای درهم شکستن و برانداختن دست‌آوردهای انقلاب مردمی و ضدامپریالیستی ایران است و برای مقابله اثربخش و دفع سریع این تجاوز باید همه نیروهای موجود را بسیج و تجهیز کرد. جوانان ما تا آن جا که توانستند در بسیج شرکت کنند و جان دادند. این جوانان از بهترین قهرمانانی هستند که در این جنگ جان نثار کردند و تاریخ نشان خواهد داد که توده‌های‌ها چه اندازه در این پیکار نقش مثبت داشته‌اند. به هر صورت ما با موضعی که حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس جمهور ایران در نخستین پیامش درباره جنگ اعلام کرد همیشه موافق بوده و همیشه از این موضع پشتیبانی کرده‌ایم که تا روزی که آخرین سرباز عراقی از خاک ایران بیرون رانده شود باید به جنگ ادامه داد. ما متجاوز نیستیم و نمی‌خواهیم تجاوز کنیم. پس از بیرون راندن آخرین سرباز نیروی متجاوز از خاک کشور، باید بخواهیم که این تجاوز محکوم شود و تکلیف خساراتی هم که در اثر این تجاوز به ایران وارد آمده است، معین گردد. ضمناً در این جا مسئله فرق می‌کند یعنی اگر دولت بعثی عراق بماند، باید خسارت را از آن گرفت، اما اگر یک دولت خلقی و مردمی جای آن را بگیرد، آنوقت تصمیم با خود مردم ایران است که جبران خسارات را چگونه مطالبه کنند. خصلت مردمی آن‌ها در این زمینه بی‌شک تعیین کننده خواهد بود. این بسته است به تصمیم مردم ایران و چگونگی تحولاتی که با پیروزی ایران در این جنگ در عراق صورت گیرد. متأسفانه با آن که ما می‌توانستیم چه در جبهه و چه در پشت جبهه کمک‌های مؤثر به پیشرفت کار کرده باشیم، امکانی برای این کمک به ما داده نشده و ضمناً تنها مانعیم که از این کار محروم مانده‌ایم. نیروهای بسیاری هستند که در مسائل سیاسی و اجتماعی و فلسفی نظریات خاص خود را دارند، ولی از هر جهت صلاحیت دارند و می‌توانند در این جنگ میهنی

برای بیرون راندن متجاوز و تشبیت و تحکیم جمهوری اسلامی ایران فداکاری کند، از خودگذشتگی کند، کمک کند و این کمک هم می‌تواند به اشکال مختلف باشد. با کمال تأسف با آن که ما کوشش‌های فراوانی کردیم تا بتوانیم این کمک‌ها را بیشتر عرضه داریم، به علت همان پیش‌داوری‌های بسیار نادرستی که در برخورد بخش قابل توجهی از مسلمانان مبارز نسبت به پیروان سوسیالیسم علمی وجود دارد، کوشش‌هایمان تاکنون بی‌نتیجه مانده است. ما از این امر متأسفیم، ولی باز هم از تلاش باز نمی‌مانیم، در هر برخوردی تلاش خود را تکرار می‌کنیم تا شاید راهی برای شرکت فعال تمام نیروهای میهن پرست، انقلابی، علاقمند و وفادار به انقلاب شکوهمند میهن ما باز شود.

و اما پس از پیروزی نیروهای ما در آبادان معلوم شد که امکانات دفاعی ما خیلی پیش از آن بوده که در زمان فرماندهی کل قوای بنی‌صدر از آن‌ها استفاده می‌شده. در نتیجه بی‌عملی و خیانت بنی‌صدر ما غافل‌گیر شدیم. با آن که بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا اطلاع دقیق داشته است که تجاوز عراق حتمی است، بی‌عمل مانده و اقدامی نکرده است. حال باید دید که عوامل خیانت تا چه اندازه در این امر دخالت مؤثر داشته است. عراقی‌ها در یکی دوسه هفته اول توانستند قسمتی از خاک ایران را اشغال کنند و سپس برای دوران طولانی حالت مقاومت در جبهه‌های ثابت به وجود آمد و پس از مدتی یواش یواش در این گوشه و آن گوشه یک حملات متقابلی شروع شد که مهم‌ترینش در آبادان بود که پیروزی بزرگی در آن جا به دست آمد و قسمت قابل توجهی از یک منطقه حساس خاک ایران آزاد گردید. ما مثل همه مبارزان راه انقلاب، از این پیروزی، هم احساس شادی می‌کنیم و هم احساس غرور و سربلندی.

و اما پیروزی اخیر در منطقه بستان را باید اوج پیروزی‌های کلیه نیروهای جمهوری اسلامی ایران دانست. این پیروزی نشان می‌دهد که علی‌رغم تمام توطئه‌ها و دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا برای تضعیف انقلاب ما، نیروهای انقلابی آن‌جا که پای سرنوشت انقلاب در میان است، واقعا جان برکف به دفاع از دست‌آوردهای انقلاب می‌ایستند و همه نقشه‌های دشمنان انقلاب را نقش بر آب می‌کنند. امیدواریم که این پیروزی مقدمه آزادی همه مناطق اشغال شده میهن ما از دست متجاوزین صدامی باشد. پیروزی اخیر بی‌شک کمک مؤثری خواهد کرد به درهم شکستن توطئه کنونی و توطئه‌های آینده امپریالیسم آمریکا که همان‌طور که فیدل کاسترو گفته است تا بیست سال دیگر هم قطع نخواهد شد، چون آمریکا دست بردار نخواهد بود. یکی از تازه‌ترین این توطئه‌ها همین مسافرت رئیس جمهور ترکیه به پاکستان است. برای ما کاملاً روشن است که مسافرت یک کودتاچی فرمان‌بر آمریکا یعنی یک زاهدی ترکیه‌ای، به محل حکم‌رانی

یک زاهدی پاکستانی با توجه به وضع مشخص منطقه، به ویژه در رابطه با ایران انقلابی، چه هدف‌هایی می‌تواند داشته باشد. کودتاچی‌های پاکستانی و ترکیه‌ای هم مثل کودتاچی‌های ۲۸ مردادند و همه آن‌ها از یک قماش ساخته شده‌اند. ما این مسافرت را اقدامی در جهت سیاست کلی امپریالیسم آمریکا در منطقه می‌دانیم که سمت‌گیری اساسی‌اش سرکوبی انقلاب ایران، سرکوبی جمهوری اسلامی ایران و برانداختن حاکمیت کنونی ایران است. ما تردیدی در این امر نداریم و متأسف خواهیم شد اگر دولتمردان ایران در این مسئله تردید داشته باشند، چون این تردید می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. همکاری ترکیه و پاکستان در جهت تضعیف انقلاب ایران، در جهت ایجاد جبهه‌ای برای برانداختن نظام کنونی انقلابی ایران است. آقای ضیاء‌الحق خیلی صریح گفته است که ترکیه و پاکستان خواهان تجدید اتحاد سال‌های گذشته با ایران هستند که به وسیله شاه پایه‌گذاری شده بود. آقای هیگ هم صاف و پوست‌کنده گفته بود آقا ما می‌خواهیم در ایران وضعی به وجود بیاید که این کشور در همان ترکیب سنتوی سابق، در همان نقش ژاندارمی منطقه و پایگاه ضد شوروی عمل کند. او گفته است که ما می‌خواهیم در ایران یک دولت میان‌رو سرکار بیاید که به ارزش‌های غربی احترام بگذارد. آقای ریگان هم حرفی غیر از حرف هیگ و ضیاء‌الحق نزده است. همه این‌ها به زبان‌های مختلف یک مطلب را می‌گویند: یکی به زبان ریگانی است، یکی به زبان عبری اسرائیلی یکی به زبان ترکی استانبولی، یکی به زبان اردوی پاکستانی و یکی هم به زبان عربی آقای خالد. همه این‌ها یک معنی دارد: تلاش برای نابود کردن انقلاب ایران.

پرسش و پاسخ ۹ آذر ۱۳۶۰



انتشارات حزب توده ایران

بها ۱۵ ریال